



# طبقات اجتماعی جامعه‌ی ایران عصر قاجار

(از ابتدا تا پایان دوره‌ی ناصرالدین شاه)

ایران میر عابدینی - دبیر تاریخ ناحیه سه کرج

## مقدمه

جامعه‌ی ایران، از ابتدای حکومت قاجار تا انقلاب مشروطیت، گرچه شاهد تحولات حکومتی و حرکات اجتماعی بود، ولی در کل الگوی اجتماعی ثابتی داشت. در این دوره، سلسله‌مراتب اجتماعی تا حدود زیادی ثابت بود. گروه‌های اجتماعی به صورت طبقات بسته بودند، روش زندگی و معتقدات اقشار با هم تفاوت داشت و اصل تفوق و برتری بر ترکیب کلی جامعه حاکم بود [شمیم، ۱۳۷۸: ۳۷۷].

## جمعیت ایران

در مورد جمعیت ایران در این مقطع زمانی، آمارهای ضدونقیضی وجود دارد. جمعیت ایران در سال ۱۸۰۸ م، ۱۸ کروور (۹ میلیون نفر) تخمین زده شد [دوگاردن، ۱۳۶۲: ۸۴]. در سال ۱۸۶۸ از پنج میلیون نفر صحبت شده است [عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۲]. البته با در نظر گرفتن چندین مورد وبای مسری در سال‌های ۱۸۳۵، ۱۸۴۶، ۱۸۵۳، ۱۸۵۶، ۱۸۶۰ و ۱۸۷۱ و آن‌گونه که ناظری

انگلیسی می نویسد، با شیوع طاعون و در پی ۵ سال بی بارانی، نیمی از جمعیت ایران قربانی طاعون و قحط سالی شدند، این گزارش ها می تواند درست باشد. مأموری از سفارت انگلیس نوشته بود که اگر خشک سالی یک سال دیگر ادامه می یافت، ایران دیگر قابل سکونت نبود [همان، ص ۳۲-۳۰].

گاردان در سال ۱۸۰۹ ایران را مملکتی فقیر و کم جمعیت می داند. وی از خزانه ی هنگفت شاه صحبت می کند و از این که به خاطر عشق زیاد ایرانیان به اندوختن مال، هیچ ثروتی به جریان نمی افتد و به تجارت توجه نمی شود، معادن استخراج نمی شوند و داد و ستد در حکم صفر است [دوگاردان، ۱۳۶۲: ۱۶۷]. مالیات ها عمدتاً مالیات ارضی بود. یک دهم عایدی رعیت ها که حدود نیمی از عایدات مملکت را شامل می شد، در سال ۱۸۰۹ حدود یک میلیون تومان تخمین زده می شد [همان، ص ۸۴].

کوزن، مالیات اراضی را ۲۰ درصد می داند و ملکم، به خاطر تفاوت در بازدهی زمین و اختلاف فراورده های مناطق متفاوت، این مقدار را بین ۵ تا ۲۰ آورده است [کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۵۴].

### هیئت حاکمه

شاه در رأس هرم اجتماعی قرار داشت. بعد از او شاه زادگان، عمال دیوانی و علمای دینی- که در مواردی نفوذشان بر توده ی مردم از شاه زادگان بیشتر بود- قرار داشتند. پس از آنان، تاجران، و مالکان بزرگ و سران ایلات بودند که اقتصاد، تجارت و کشاورزی کشور در دست آنان بود. طبقه ی بعدی مربوط به پشه و ران شهری و خرده مالکان روستایی بود و دهقانان و کارگران که بخش عظیمی از جامعه ی آن روز را تشکیل می دادند، در طبقه ی بعدی، یعنی پایین ترین رده ی اجتماعی، قرار داشتند.

دولت در وجود شاه خلاصه می شد و تمام افراد و عناصر دولت، از آب دار شاهی و فراش حکومتی تا صدر اعظم، نوکران شاه خوانده می شدند [شمیم، ۱۳۷۸: ۳۶۶]. سلطان، در انتخاب یا برکناری وزیران و سایر زیردستان اختیار نامحدود داشت. در اطراف شاه، دسته ای از رجال وجود داشتند که تکالیف خدمت گزاری را انجام می دادند و لقب پیشخدمت را داشتند و از این امر بسیار خشنود بودند [واتسن، ۱۳۴۸: ۱۵۰]. این رجال، درباریان و شاه زادگان، از

عوامل نفوذ دولت های استعمارگر در حکومت ایران بودند. بسیاری از امتیازاتی که در دوره ی ناصرالدین شاه به بیگانگان داده شد، به دنبال تطمیع همین افراد بود.

حکومت هر ایالت در اختیار شاه زاده ای بود و حاکم هر ایالت نظیر شاه تمام اختیارات دولتی را در حوزه ی خود داشت. حاکمان ترجیح می دادند، از دربار دور نشوند و برای حکومت ایالت، نایبی تعیین کنند [پیشین]. مالیات هر منطقه توسط نایب الحکومه ها جمع آوری می شد و در روستاها، کدخدایان این مهم را به انجام می رساندند [مستوفی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۴۳۴]. بزرگ ترین تماس افراد با دولت در وصول مالیات بود. میزان مالیات ها از عهد امیر کبیر مشخص بود، ولی حرص و طمع حکام که باعث می شد از نایب الحکومه ها اضافه مالیات بخواهند، سبب تفاوت در مالیات ها می شد و گاه مالیاتی که رعیت می داد، به دو برابر آن چه مقرر بود، می رسید.

امور اداری، امنیتی و سیاسی هر منطقه به حاکم مربوط می شد. وی حق عزل و نصب کدخدایان را داشت و بر کار تسول داران، داروغه ها و کلانترها نظارت داشت [روزنامه ی ایران، ش ۸۹: ۴]. کلانترها که از جانب حاکم تعیین می شدند، مسئول امور اجتماعی و اقتصادی نظیر دریافت مالیات، جلوگیری از گران فروشی و رسیدگی به نظافت شهر بودند [نجمی، ۱۳۶۴: ۱۱۲]. در آثار این دوره، از کلانتری که به جرم همدستی با سارقین قصاص شده، یاد شده است [شفیع قزوینی، ۱۳۷۰: ۹۸].

کدخدایان که رؤسا و ریش سفیدان محلات به شمار می آمدند [نجمی، ۱۳۶۴: ۵۹]، معمولاً از افراد باتجربه و متمول مورد تأیید حکومت و طرف مشورت کلانتر بودند. آنان در تعمیر قنات ها، رفع اغتشاش و دست گیری دزدان وظایفی داشتند. هر چند در منابع این دوره، از همدستی دزدان و کدخدایان یا گرفتن مواجب از زنان فاسد توسط کدخدا یاد شده است [قزوینی، ۱۳۷۰: ۱۱۶ و ۱۲۲-۱۲۱]. به دنبال بلوای نان در سال ۱۲۷۷ هـ. ق کلانتر تهران اعلام شد و همه ی کدخدایان محلات فلک شدند [نجمی، ۱۳۶۴: ۱۶۰].

محتسب (با وظایفی چون امر به معروف و نهی از منکر و کنترل مقادیر و اوزان)، داروغه، عمس و گزمه (موظف به مراقبت از خانه ها

و بازار در برابر دزدان) از دیگر مأموران حکومتی بودند. مناصبی هم چون خوان سالار، چوزکچی باشی، آب‌دارباشی و فراش باشی- که مشمول مجازات‌ها بود- هم در دستگاه حکومتی وجود داشت [همان، ص ۱۷۸]. معروف‌ترین فراش باشی عصر قاجار، حاج علی خان حاجب‌الدوله، عامل قتل امیرکبیر است.

در این دوره مناصب موروثی بودند. میرزا آقاخان نوری، پس از فوت پدرش که لشکرنویس بود، جانشین او شد [همان، ص ۳۴۳]. پسر شیخ الاسلام تبریز، به علت کهولت پدرش، عهده‌دار کارها شد و لقب شیخ الاسلامی را نیز گرفت [آدمیت، ۱۳۶۱: ۴۲۷]. حاجی کاظم ملک‌التجار، لوطی سرشناسی بود که پس از پدرش ملک‌التجار شد و از لوطی‌گری کناره گرفت [نجمی، ۱۳۶۴: ۵۶۲].

### روحانیون

پس از شاه و دربار، قشر قدرتمند دیگر روحانیون بودند که گاه نفوذشان از شاه نیز بیشتر بود. «برخلاف اروپا، در آسیا هنوز مذهب قوت دارد» [دوگاردان، ۱۳۶۲: ۱۴۶].

در شهر، شیخ الاسلامی بود که با رعایت خواست و توجه مردم، از جانب شاه تعیین می‌شد. مردم بر استقلال روحانیون از دولت حساس بودند. از عواملی که به این استقلال کمک می‌کرد، وجود مراکز دینی مهمی چون نجف و کربلا در خارج از ایران و استفاده‌ی روحانیون از وجوه شرعی و درآمدهای موقوفات بود.

روحانیون به جز امور دینی، محاکم شرعی و تعلیم و تربیت را نیز در اختیار داشتند. در زمان فتحعلی‌شاه، سید محمدباقر رشتی، هم حاکم و هم اجراکننده‌ی حکم بود؛ بدون این که حکومت را در کارهای خود دخالت دهد. بعد از او هم رؤسای روحانی در محضرهای خود اجرای حدود می‌کردند [همان، ص ۸۶ و ۸۸].

در زمان محمدشاه، به سبب حمایت شاه از صوفیان، تنش بین دربار و روحانیون شروع شد. به دنبال تجددگرایی‌های عصر ناصری و رابطه با کشورهای خارجی، روحانیون، دولت را به چشم همکار

قدرت‌های نامسلمان می‌دیدند [همان، ص ۱۰۹]. پس از رؤی، قدرت میرزای شیرازی به حدی رسید که پیش از آن بی سابقه بود. پیش‌تر، کسانی چون شیخ انصاری از نظر علمی مقام و درجه‌ی بالایی داشتند، ولی میرزای شیرازی از نظر سیاسی مقام بالایی کسب کرد [همان، ص ۱۳۱]. در ماجرای رؤی، کامران میرزا (نایب‌السلطنه) برای مخالفت با امین‌السلطان (صدر اعظم) به همراهی با روحانیون و تاجران رو آورد.

بین روحانیون و تاجران رابطه‌ی نزدیکی وجود داشت. آنان مجالس روضه برگزار می‌کردند و به عزاداران طعام می‌دادند. حاج محمدکاظم ملک‌التجار، در جریان انتشار فتوای آیت‌الله شیرازی نقش داشت.

### ایلات و عشایر

پنج قبیله‌ی مهم و بزرگ در ایران، بختیاری، شاهسون، قشقایی، حمزه‌ای و ترکمن بودند.

ایلات در حدود ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند. هر ایل رئیسی داشت که ایلخان نامیده می‌شد. سرکردگی ایل‌های فارسی موروثی بود و ایلات ترک نژاد ایلخانانی داشتند که توسط شاه تعیین می‌شدند [واتسن، ۱۳۴۸: ۳]. سران ایلات همراه با تاجران و مالکان بزرگ از گروه‌های بانفوذ جامعه به حساب می‌آمدند.

مردمان ایلیاتی در قحطی‌ها آسیب بسیار می‌دیدند. به علاوه، آنان باید به ازای هر دام مالیاتی می‌دادند که توسط رئیس ایل جمع می‌شد. مردان ایل به علت ورزیدگی و داشتن مهارت‌های اسب‌سواری و تیراندازی، در لشکرکشی‌ها شرکت می‌کردند. تعداد زیادی از کوچ‌نشینان از طریق راهزنی امرار معاش می‌کردند. پاولوویچ از ۳۹ قبیله‌ی کوچ‌نشین در شرق آذربایجان یاد می‌کند که هیچ حرفه‌ای جز غارت کاروان‌ها یا گرفتن مالیات‌های جنسی از دهقانان نداشتند و چون استفاده‌ی سرشار به حکومت می‌رساندند، سرکوب هم نمی‌شدند [پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۲۱ و ۲۲]. شماری از افراد ایل بختیاری هم راهزنی می‌کردند. شاه که نفوذ زیادی بین آن‌ها نداشت، پس از بستن قرارداد با کمپانی انگلیسی «لینچ» جهت ایجاد راه تجاری

طبق قانون ۱۸۴۸ م. / ۱۲۲۷ ه. ش، سه شخص می توانستند مالک زمین باشند: شاه، مالک و زارع. ولی از نظر عملی، اراضی عبارت بودند از: ۱. زمین های خالصه به مالکیت شاه؛ ۲. زمین های اوقافی؛ ۳. املاک اربابان [پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۱۱]. با ارزش ترین املاک، زمین های خالصه بودند که به علت ستم حاکمان و مباشران و این که قصد آباد کردن نداشتند، همیشه خراب و رعایای آن ها متفرق بودند. اکثر گدایان از این رعایا بودند. در دیوان خانه ها غالباً بر سر املاک وقفی نزاع وجود داشت و این زمین ها هم به علت «بی انصافی اهل تولیت»، وضع جالبی نداشتند [قزوینی، ۱۳۷۰: ۶۶-۶۴].

به دنبال قحطی سال ۱۸۶۹ م، بیشتر اراضی خالصه به اراضی موات تبدیل شدند. هم چنین، به علت ضعف حکومت مرکزی، مالکان زمین های غیر مزروع دولتی را ضبط کردند. در مواردی هم در نیمه ی دوم قرن نوزدهم م. نیاز شاهان به پول باعث شد، زمین های خالصه به تجار بزرگ و روحانیون طراز اول فروخته شود. اینان به علت پیشرفت تجارت محصولات صادراتی، اقدام به این امر کردند [پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۱۲-۱۱؛ مستوفی، ۱۳۴۰: ۳۱۹].

زمین های موقوفه هم مورد دست اندازی واقع شد. برای مثال، از ۱۳۸۰ آبادی املاک زهریه که موقوفه ی ۲۰۰ ساله بود، تنها ۱۵ آبادی هم چنان به صورت موقوفه باقی ماند [پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۱۸].

ویژگی نظام زمین داری ایران، از ماهیت قدرت مطلقه ناشی می شد و نه از فتودالیسم. همین قدرت مطلقه بود که مانع از رشد طبیعی اقتصاد ایران بود. هرگاه حکومت مرکزی قوی بود، زمین ها تحت سلطه ی مالکان خصوصی نبود، بلکه تحت نظارت دولت بود. به مرور زمان، وظیفه ی حاکم ایالتی، فرمانده نظامی ایالتی، محصل مالیاتی و کسی که زمین به او واگذار شده بود، در یک شخص، یعنی «مالک بزرگ» گرد آمده بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۹؛ به نقل از لمبتون). مالکین بزرگ، با تقدیم هدایا به شاه، صدر اعظم و درباریان، در امور سیاسی و اداری نفوذ داشتند. آنان از نیروی نظامی که در اختیارشان بود، برای حفظ قدرت و سلطه ی خود استفاده می کردند [شمیم، ۱۳۷۸: ۳۷۷]. مالک و مباشر مالک در هر ده، از قسمت عمده ی محصول زمین، میوه های درختی، لبنیات و طیور روستاییان سهم داشتند. هیچ مرجعی هم برای شکایات وجود نداشت [همان، ص ۳۸۰]. در اسناد باقی مانده از عصر ناصرالدین شاه، عریضه های بسیار از رعایا وجود دارد: شکایت از حاکم بدنهاده طالش

بین اهواز و اصفهان- کنترل و حفظ امنیت این راه را به خوانین بختیاری سپرد. تا قبل از آن، حکام محلی توسط قره سواران وظیفه ی حفظ امنیت راه ها را بر عهده داشتند [مستوفی، ۱۳۴۰: ۴۳۵]. به این ترتیب، گروهی که تا آن زمان به راهزنی مشغول بودند، پس از این که تبدیل به حافظان امنیت راه ها شدند، در عرصه ی فعالیت های اجتماعی فعال تر شدند و انقلابیونی مؤثر در انقلاب مشروطه بودند [پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۷۱ و ۷۲].

### نیروی نظامی و پلیس

نیروهای نظامی ایران که لباس متحدالشکل نداشتند، ۱۸۰ هزار نفر بودند. ۷۵ هزار نفر از این ها از خزانه حقوق می گرفتند. بقیه در ایالات تحت سلطه ی شاه زادگان، مسئول دفاع از ایالت بودند [دوگاردان، ۱۳۶۲: ۷۴ و ۷۵]. ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا، در اتریش با کنت دومونت فرت آشنا شد و او را برای تأسیس پلیس تهران استخدام کرد [نجمی، ۱۳۶۴: ۳۷۶]. کنت اداره ی پلیس تهران را سر و سامان داد، ولی پس از او «مشتی اشخاص رذل فرومایه ی افیونی عهده دار پاسبانی پایتخت گشتند» و دست رؤسای نظامی در اجحاف به سربازان باز بود، زیرا رشوه ی لازم را به کامران میرزا و سپهسالار پرداخته بودند [دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۰ و ۱۰۱].

### کشاورزان

ایران در آغاز قرن ۱۹ میلادی، یعنی زمانی که سایر نقاط جهان پیشرفت های فنی و علمی بسیار کرده بودند، کشور کشاورزی عقب مانده ای بود. دولت قاجار جز در موارد محدودی چون اقدامات حاج میرزا آغاسی و در دوره ی امیرکبیر، ساختن سد ناصری، کمک خاصی در زمینه ی حل مشکل همیشگی کم آبی نکرد. دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه بود. وی هیچ تلاشی در بالا بردن سطح تولید نمی کرد، چرا که از آن چیزی عاید خانواده اش نمی شد. وسایل کشت و زرع ابتدایی بود. تقریباً ۲۰ درصد محصول تولید شده به دهقان تعلق می گرفت. مالک و ارباب ده، رابط بین حکومت و دهقانان بود [شمیم، ۱۳۷۸: ۳۸]. مالکان مسئول حل اختلافات روستا نیز بودند و این وظیفه را توسط کدخدا و مباشر انجام می دادند [مستوفی، ۱۳۴۰: ج ۱: ۱۰۰].

که از ظلم او، ۴۰۰ خانوار دهقان به روسیه کوچ کرده بودند؛ شکایت دهقانان فیروزکوه از تعدی مباشر ارباب؛ دادخواهی دهقانان ملایر از افزایش مالیات توسط مأمور مالیاتی؛ اعتراض زنان روستایی لاهیجان، رشت و ملایر؛ و... [آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۸۵-۳۷۵ و ۹۴-۳۸۹].

در سال ۱۲۸۲ هـ. ق، به علت شیوع بیماری کرم ابریشم، ایران به تجارت تریاک روی آورد. لرد کرزن، اول بار را که تریاک از ایران صادر شد، سال ۱۲۷۰، از اصفهان و به میزان کم می‌داند. زمین‌های اصفهان در امر تولید تریاک از اهمیت خاصی برخوردار بودند [جمال‌زاده، ۱۳۶۲: ۳۰]. دو پنجم تریاک تولید شده، به مصرف داخلی می‌رسید. کنترل تجارت تریاک ایران که به خاور دور صادر می‌شد، با انگلستان بود. در سال ۱۲۹۷ هـ. ق (۱۸۸۰ م.)، ۲۵ درصد صادرات ایران شامل تریاک می‌شد. مشکلاتی چون

خشک سالی، و تقلب و وارد کردن ناخالصی در تریاک، از عوامل ضربه‌زننده به این تجارت بودند.

از دیگر کالاهای صادراتی که کشت آن رونق داشت، پنبه بود. پنبه‌ی صادراتی به روسیه، یک پنجم صادرات کشور را شامل می‌شد [همان، ص ۱۷]. توسعه‌ی محصولات صادراتی بر قدرت و درآمد مالکان افزود و روند فروش اراضی خالصه به مالکان خصوصی، چون تجار و روحانیون، گسترش یافت [عیسوی، ۱۳۶۲: ۸۴؛ به نقل از نیکی کدی].

## تاجران

در ایران از دوره‌ی باستان، شهر از ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی جامعه بود. شهر از سه رکن ارگ، مسجد جامع و بازار تشکیل می‌شد. ارگ محل اجتماع دیوانیان، مسجد جامع مقر علما، و بازار محل تجمع تاجران، کسبه و پیشه‌وران بود. تاجران بزرگ و بازرگانان در رأس سلسله مراتب اجتماعی و در رأس هرم قدرت، منزلت و ثروت بازار قرار داشتند [اشرف، ۱۳۵۹: ۲۳]. اینان همراه با علمای روحانی و دیوانیان، اعیان شهر به شمار می‌آمدند. ولی از نظر ثروت در مواردی بر آنان برتری داشتند.

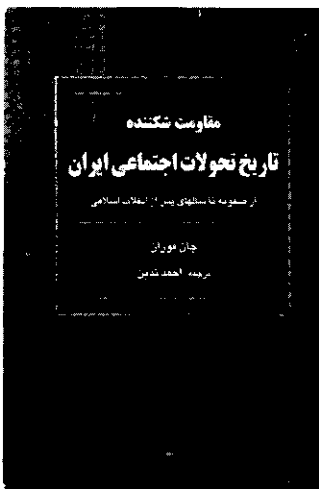
بنا بر یک سنت قدیمی، شاه ریسی با لقب «ملک‌التجار» برای آن‌ها تعیین می‌کرد که رابط بین تاجران و دیوانیان بود. در فرمانی باقی مانده از عصر صفوی، از ملک‌التجار به عنوان مشاور امور تجاری شاه یاد شده است [همان، ص ۲۶ و ۲۷].

در دوره‌ی قاجار هم این منصب وجود داشت. گذشته از تهران، در شهرهای بزرگ هم، شاه یا حاکم شهر، یکی از تاجران معتبر را به عنوان ملک‌التجار بر می‌گزید. هرگاه پادشاه قدرت داشت، رؤسای اصناف را انتخاب می‌کرد، ولی در باقی اوقات، پیشکسوتان صنف، رؤسای خود را انتخاب می‌کردند. از اواخر قرن نوزدهم میلادی، موازنه قدرت به نفع بازار تغییر کرد. این زمان به بعد، کلانتر هم اهمیت خود را از دست داد. در بسیاری از شهرها، دیگر نشانی از محتسب نبود [آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲ و ۱۱۳]. تاجران روابط مالی گسترده‌ای با سران حکومت داشتند:

میرزا تقی ملک‌التجار با خارجیان تجارت می‌کرد و بعد با بهره‌ی ۲۰ درصد اجناس را به شاه می‌فروخت [عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۷؛ به نقل از گاردان]. عباس میرزا، پس از شکست از روس، و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در ابتدای سلطنتشان و در زمان حرکت به سمت تهران، برای رفع نیاز مالی به تاجران مراغه و تبریز متوسل شدند [اشرف، ۱۳۵۹: ۲۷].

تاجران از معتبرترین اقشار به شمار می‌آمدند و نقشی شبیه نقش نهادهای معتبر اجتماعی-اقتصادی در اروپا، بر عهده‌ی آنان بود. آن‌ها به علت داشتن سرمایه نزد دولت نیز احترام داشتند. دولت از ایشان وام می‌گرفت و در مقابل به آنان انحصار واگذار می‌کرد و یا حکومت مناطق را می‌داد [عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲؛ به نقل از گوینو]. ایشان در خرید و فروش محصولات کشاورزی، صنایع دستی و فرآورده‌های ایلی، در سراسر ایران دست داشتند. بازارهای خارجی هم در دست آنان بود.

فکر ایجاد کمپانی‌ها و مجتمع‌های ملی در ایران از سال‌های آغاز قرن چهاردهم هجری قمری به وجود آمد. سال ۱۳۰۰ هـ. ق، «کمپانی امینه» در تهران، سال ۱۳۰۵ «کمپانی اتحادیه» در تبریز، سال ۱۳۱۰ «کمپانی منصوریه» در یزد، سال ۱۳۱۴ «کمپانی فارس»



در شیراز، سال ۱۳۱۶ «کمپانی مسعودیه» در اصفهان و سال ۱۳۱۶ «شرکت اسلامی» در اصفهان به دستگیری حاج محمدحسین کازرونی، با هدف رواج پارچه‌های وطنی، برپا شد [جمالزاده، ۱۳۶۲: ۹۸]. برپایی این شرکت‌ها نشانه‌ی هوشیاری اجتماعی صنف بازرگان بود. برخی از آنان تمایلات و گرایش‌های ملی و ضداستعماری واضحی داشتند. ملک‌التجار اصفهانی از لزوم براندازی بانک انگلیس یاد می‌کرد و معین‌التجار بوشهری، درخشان‌ترین خطابه را در مجلس اول علیه استقراض از روس و انگلیس ایراد کرد [آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۰].

### اصناف و پیشه‌وران

صنف به گروهی از اهالی شهر که حرفه‌ی مشترک و رییس (کدخدا یا باشی) داشتند، گفته می‌شد. منشأ اصناف به تشکل صاحبان حرف در قرن سوم هجری می‌رسد [اشرف، ۱۳۵۹: ۲۸]. هر صنف مجموعه‌ای از استادان صنف و شاگردان بود. از جانب اصناف، مالیات سالانه‌ای به حکومت پرداخته می‌شد. در آغاز هر سال، نقیب یا رییس صنف، ریش سفیدان هر صنف را دعوت می‌کرد و میزان مالیات مشخص می‌شد که کلاً کمتر مسئول وصول آن بود. علاوه بر آن، به خاطر دست‌گیری دزدان و... نیز پیشه‌وران موظف به پرداخت مالیات بودند. از نظر انتظامی، بازار تحت نظارت داروغه بود. وی در این مورد از عسس‌ها کمک می‌گرفت. محتسبان بر جزئیات فعالیت‌های اصناف از نظر کیفیت کار و اوزان و مقیاسات نظارت داشتند [عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۷-۴۴۲].

اصناف دارای سلسله‌مراتبی بودند. در رأس هر صنف، نقیب یا استادباشی قرار داشت که معمولاً روحانی بود. وظایف او عبارت بود از کنترل آداب و مسائل اخلاقی اعضای صنف و انجام وظایف شرعی آنان. نقیب بر کلیه‌ی مقرراتی که از طریق آن، شاگرد به استادی صنف می‌رسید هم نظارت داشت. ریش سفیدان صنف نیز بر آموزش مستقیم استاد به شاگرد نظارت می‌کردند، ولی نقش اصلی آنان در مسائل مالی بود. این افراد از بین سال‌خورده و محترم‌ترین اشخاص انتخاب می‌شدند و اگر کسی ادعایی داشت، تنها از طریق ایشان می‌توانست با دولت و یا حتی شخص حاکم ارتباط برقرار کند. ریش سفیدان رابطان بین تاجران و پیشه‌وران هم بودند [همان، ص ۳۷۵؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۳۱].

تاجران و اصناف، با نظم خاصی در بازار جای داشتند. هر بخش بازار به حرفه و صنعت معینی اختصاص داشت. نخستین بازار در کنار مسجد جامع، بازار فروشندگان اشیای مذهبی بود. در کنار آن کتاب‌فروشان، صحافان و چرم‌سازان و پس از آن، بازار پارچه‌فروشان- «قیصریه» با الهام از بازارهای روم شرقی- بود که پر اهمیت‌ترین مرکز بازرگانی بود محسوب می‌شد [اشرف، ۱۳۵۹: ۲۵]. در هر بازار راسته‌های مخصوص اصناف و صاحبان حرفه وجود داشت و همه‌ی پیشگامان در یک راسته یا بازار مستقل قرار داشتند. این امر به تصمیمات مشترک آن‌ها و مقابله‌ی احتمالی آن‌ها با مأموران حکومت کمک می‌کرد. در اسناد بازمانده از عصر ناصری، موارد متعددی از شکایت‌های اصناف به حکومت دیده می‌شود؛ مثلاً: شکایت صنف خباز قزوین از داروغه و تعدیات او؛ شکایت صنف قصاب قزوین از مأمور دیوانی و اجحاف‌های مالیاتی؛ فغان بقالان نهبوند از راه‌دار و گمرکی که چهار برابر معمول عوارض گرفته بودند؛ و... [آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۹۹ و ۴۰۰].

سرمایه‌داران تجاری ایران، فقط قسمت کوچکی از سرمایه و سودی را که از طریق دلالی محصولات خارجی و صدور محصولات داخلی به دست می‌آوردند، در صنعت سرمایه‌گذاری می‌کردند. از سوی دیگر، اقدامات استعماری در جلوگیری از رشد صنعتی ایران مؤثر بوده است. با ورود کالاهای خارجی و ناتوانی کالاهای داخلی در رقابت با آنان، صنایع دستی روز به روز ناتوان‌تر می‌شد. روش تولید در شهرها، تولید کالایی ساده بود. استادان پیشه‌ور به کمک شاگردانشان، مقدار محدودی کالا تولید می‌کردند و آن‌ها را مستقیماً یا از طریق بازار، به خریداران و یا تاجران می‌فروختند.

### کارگران

منابع تشکیل‌دهنده‌ی کارگران را در درجه‌ی اول دهقانان تشکیل می‌دادند. به دنبال ایجاد تأسیسات فنی در غرب و جنوب‌غربی ایران، رعایای خان‌های این مناطق به کار در این تأسیسات مجبور شدند. گروه‌هایی از کشاورزان هم به علت بدرفتاری مالکان و حاکمان روستاها، به این مناطق رو آوردند. دومین گروه کارگران را پیشه‌ورانی تشکیل می‌دادند که بر اثر ورود کالاهای بیگانه به بازار کشور، بی‌کار شده بودند. سومین منبع، توده‌ی فقیر شهری بودند که بنا بر گزارش سیاحان، تعدادشان بسیار زیاد بوده است [عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۲ و ۸۴-۸۳].

گروه‌هایی از کارگران ایرانی، به علت شرایط نامساعد داخل کشور، به مهاجرت به مناطق خارج از کشور رومی آوردند که آمارهای تأیید نشده‌ای هم از آنان وجود دارد. در عراق، ۶۴ هزار نفر، در اسلامبول ۲۲ هزار نفر، در حاجی طرخان ۱۸ هزار نفر و در تغلیس ۶۴ هزار کارگر ایرانی حضور داشتند [قزوینی، ۱۳۷۰: ۴۶]. در صنایع نفت باکو در قفقاز، مهاجرین ایرانی بیشترین تعداد را داشتند. حتی در برخی موارد به هرات، کراچی، مسقط و زنگبار مهاجرت کرده‌اند [عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۵]. از خراسان، آذربایجان و... مهاجرت‌های دسته‌جمعی به عثمانی و مناطقی چون گوناگون روسیه وجود داشت. این مهاجران، اکثراً مشاغلی چون تنباکو فروشی و آب‌فروشی در عثمانی، و بقالی، قصابی و فعلگی در روسیه داشتند [آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۲۹۵].

#### طبقات حاشیه‌ای

نویسنده‌ای ایرانی، یک سوم اهالی ایران را فقیر، یک سوم دیگر را بدل فقیر با شغل‌هایی مثل درویشی، سقاگری، آش‌فروشی و... ثلث دیگر را خوانین، تاجران و... می‌داند [قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۷]. سیاحی اروپایی از درویش ساکن و سیار در ایران می‌گوید و از گدایانی که در شهرها آن قدر بسیارند که از گدایی در شهر منع شده‌اند [واتسن، ۱۳۴۸: ۳۲ و ۳۳]. نویسنده‌ای گدایان را از ایلات ترک و کرد می‌نویسد و علت گدایی آنان را قحطی نه، بلکه جبر مالکان می‌داند و تعداد آن‌ها را در تهران بیش از سایر نقاط ذکر می‌کند [قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۱].

لوطی‌ها از طبقات پایین جامعه و بی‌سواد ولی جوانمرد و بی‌پروا بودند. آنان رفیق نواز و گاه امین اهل محل بودند و شغل‌هایی چون طبق‌کشی، توت‌فروشی، دوغ‌فروشی و میوه‌فروشی داشتند [نجمی، ۱۳۶۴: ۵-۵۵۴؛ مستوفی، ۱۳۴۰: ۴-۳۰۳]. آنان در آشوب‌های اجتماعی هم-به‌تحریک بزرگان-نقش داشتند؛ مثل آشوبی که پس از مرگ فتحعلی‌شاه در تهران به پا شد [مستوفی، ۱۳۴۰: ۱: ۳۰۷]. برخی از تاجرزادگان و حتی شاه‌زاده‌ها، هم چون طهماسب میرزا و حاج کاظم‌التجار هم به جمع آن‌ها پیوسته بودند [شهری، ۱۳۵۷: ۲۵]. خندق‌های اطراف تهران محل اجتماع کولی‌ها، لوطی‌ها، فقرا و شترداران بود [واتسن، ۱۳۴۸: ۳۶۶].

#### منابع

۱. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. نشر مدیر. تهران. چاپ هشتم. ۱۳۷۸.
۲. دوگاردان، کنت آلفرد. مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه‌ی عباس اقبال. نشر نگاه. تهران. چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳. عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه، ۱۳۲۲-۱۲۱۵ هـ. ق. ترجمه‌ی یعقوب آژند نشر گسترده. تهران. ۱۳۶۲.
۴. کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی. نشر پایروس. تهران. ۱۳۶۶.
۵. واتسن، گرنت. تاریخ ایران دوره قاجاریه. ترجمه‌ی وحید مازندرانی. امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۸.
۶. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من (ج ۱). نشر زوار. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۰.
۷. روزنامه‌ی ایران. ج ۵. شماره‌ی ۸۹. سال ۱۳۱۴.
۸. نجمی، ناصر. طهران عصر ناصری. نشر عطار. تهران. ۱۳۶۴.
۹. قزوینی، محمدشفیع. قانون قزوینی. به کوشش ایرج افشار. نشر طلابه. تهران. ۱۳۷۰.
۱۰. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. خوارزمی. تهران. چاپ ششم. ۱۳۶۱.
۱۱. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. نشر فردوسی. تهران. ۱۳۶۲.
۱۲. فوران، جان. مقاومت شکننده. ترجمه‌ی احمد تدین. نشر رسا. تهران. ۱۳۷۷.
۱۳. پاولوویچ، م. سه مقاله درباره‌ی انقلاب مشروطه ایران. ترجمه‌ی م. هوشیار. نشر کتاب‌های جیبی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۷.
۱۴. آدمیت، فریدون و ناطق، هما. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار. نشر آگاه. تهران. ۱۳۵۶.
۱۵. جمالی‌زاده، محمدعلی. گنج شایگان. نشر کتاب تهران. تهران. ۱۳۶۲.
۱۶. اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. زمینه. تهران. ۱۳۵۹.
۱۷. آبراهامیان، پرواند. مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه‌ی سهیلا ترابی‌فارسانی. شیراز. تهران. ۱۳۷۶.
۱۸. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. صدای معاصر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۸.
۱۹. شهری، جعفر. گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی طهران قدیم (ج ۱). معین. تهران. ۱۳۵۷.